



رویکردی بر ساخت‌گرایانه به نظریه‌های هویت و مسئله شهروندی در عصر جمهوری اسلامی ایران

سیدصادق حقیقت^۱، محمدحسین نوروزی^۲

چکیده:

شهروندی به‌عنوان حق عاملیت مدنی انسان، بنیادی‌ترین مؤلفه حکمرانی در عصر کنونی محسوب می‌شود. به‌نحوی که نمی‌توان از مردم‌سالاری بدون ابتدا بر شهروندی سخن گفت. به همین جهت کیفیت شهروندی و تلاش در جهت حمایت و توسعه آن و همچنین افزایش پیوند شهروندان و حکومت یکی از مهم‌ترین ملاحظات در ارزیابی کیفیت حکمرانی در کشورها محسوب می‌شود. ناظر به اهمیت مسئله شهروندی در سازوکار حکمرانی عصر مدرن، نوشتار پیش‌رو سعی دارد از منظر برساخت‌گرایانه به بررسی نسبت نظریه‌های هویتی و مسئله شهروندی در عصر جمهوری اسلامی ایران بپردازد. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که چه نسبتی میان نظریه هویتی و مسئله شهروندی در عصر ج.ا. برقرار است. پیش‌انگاشت مقاله آن است که مسئله شهروندی در این عصر تابعی از نظریه‌های هویتی بوده و هر یک از نظریه‌ها امکان‌ها و ظرفیت‌های گوناگونی در برساخت نهاد شهروندی ایفا می‌نمایند. نتایج پژوهش نیز بر امر اذعان دارد که مسئله شهروندی و توسعه آن، از یک سو در بستر مناسبات منابع هویتی در ایران نهفته است و از سوی دیگر منوط به بازاندیشی در دو مؤلفه عاملیت و فردیت است و سوم آن که هر یک از نظریه‌های هویت، به تناسب چهارچوب معرفتی خود، قرائت متفاوتی را از امر هویت ارائه نموده‌اند و این امر امکان‌های متفاوتی را در نسبت با مسئله شهروندی فراهم می‌نماید. روش پژوهش مقاله متأثر از رویکرد «برساخت‌گرایی اجتماعی» خواهد بود و نظریه «ساخت واقعیت اجتماعی» پیر برگر و تامس لاکمن به‌عنوان چهارچوب نظری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

واژگان اصلی: هویت، شهروندی، برساخت‌گرایی اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. استاد علوم سیاسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، فصل نوینی از زیست سیاسی جامعه ایرانی را رقم زده است. عبور از نظام پادشاهی و ورود به عصر جمهوری و حکمرانی مبتنی بر مردم‌سالاری، سطح گسترده‌ای از مسائل را پیشروی جامعه و سیاست‌گذاران قرار داده است. یکی از موضوعاتی که از دهه دوم استقرار ج.ا.ا وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی شد و پیوند بنیادینی با سازوکار حکمرانی در عصر جمهوری اسلامی برقرار نمود، مسئله شهروندی است. این مفهوم به این خاطر حائز اهمیت است که نمی‌توان از مردم‌سالاری سخن گفت؛ اما حوزه عاملیت سیاسی افراد را نادیده انگاشت. مراد از شهروندی تأکید بر وجه بنیادین زیست انسانی است که افراد از حق کنشگری فعال و مسئولانه در زیست مدنی و سیاسی جامعه خود برخوردار باشند. شهروندی شامل مجموعه‌ای از نقش‌ها، تکالیف، حقوق و انتظارات است که فرد در پرتو سازی هویتی آن را فراگرفته و در روند زندگی خویش پیگیری می‌نماید.

شهروندی با هویت آمیخته است و به بیانی دقیق‌تر، شهروندی برآیند هویت است. اگرچه طرح مسئله در سطح نظری ساده است؛ اما در مورد ایران پیچیدگی خاص خود را دارد. اولین مسئله‌ای که در مورد ایران قابل اشاره است؛ مناسبات منابع هویتی اسلامی، ایرانی و مدرن است. این مسئله در لایه بعدی خود منتهی به تکرر گفتمان‌های هویتی می‌گردد و این مسئله هنگامی که با قرائت‌های ساختارگرا و ذات‌باور ممزوج شود بر سختی و پیچیدگی مسئله شهروندی می‌افزاید. چرا که این قرائت‌های هویتی، صرفاً هویت ایرانی را با محوریت عناصر و سازوکار نظری خود مورد شناسایی قرار داده و سایر گروه‌ها را به حاشیه می‌رانند؛ بنابراین با توجه به مناسبات حاکم بر منابع هویتی از یک سو و تکرر و ابهام موجود در حوزه هویت از سوی دیگر، باعث گردیده مسئله شهروندی همچنان موضوع مورد اجماعی تلقی نشود.

یکی دیگر از دلایلی که مانع توسعه حوزه شهروندی در عصر ج.ا. ایران شده است؛ ماهیت هویت بنیاد شهروندی و مسئله منازعه حاکم بر روابط منابع هویتی دانسته می‌شود. مفهوم شهروندی به واسطه آنکه از منبع هویتی تجددگرا وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ما شده است؛ این موضوع را وارد پیچیدگی‌های مناسبات هویتی ساخته و از تبدیل شدن مسئله شهروندی به عنوان یک مسئله انسانی که ترسیم‌کننده حوزه نقش‌ها، تکالیف، حقوق و انتظارات افراد را در سطح جامعه مدنی و در تعامل با نظام حکمرانی مردم‌سالار محسوب می‌شود؛ جلوگیری می‌نماید. همین امر، توجه به این حوزه را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. به این ترتیب بخشی از صورت مسئله، در تبیین مناسبات منابع

هویتی نهفته است. تا پیش از جنگ‌های ایرانی روس، نظام معرفتی و هویتی جامعه ایرانی متأثر از دو منبع اسلامی و ایرانی بوده است. در این دوگانه، اسلام نقش منبع مسلط و به تعبیری منبع معرفتی هژمونیک را برخوردار بوده و منبع ایرانییت نیز به عنوان مجموعه‌ای از داشته‌های معرفتی و فرهنگی، شامل سنن و میراث تمدنی، زبان، آداب و رسوم، تاریخ، اسطوره‌ها و روایت‌های تاریخی می‌شد. البته این گزاره‌ها در طول تاریخ، اموری نسبی و سیال بوده‌اند؛ اما با وجود تمامی تحولات پیش آمده یک ادراک تاریخی از هویت ایرانی شکل گرفته است. این وضعیت، پس از جنگ‌های ایران و روس صورت وضعیت متفاوتی را به خود می‌گیرد. این جنگ‌ها، ایران را متوجه فرهنگ و نظام معرفتی جدیدی می‌سازد که از آن تحت عنوان «مدرنیته» یاد می‌شود و نماد تجلی فرهنگی و تمدنی آن اروپا و آمریکای شمالی است. این منبع معرفتی جدید به مرور وارد نظام معرفتی و هویتی ایرانیان شده و تأثیرات خود را بر نظام معرفتی جامعه ایرانی برجای نهاد. نحوه تعامل ما در دو سده اخیر با این منبع هویتی روندی پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. البته وجود چالش‌ها، مانع ورود ارزش‌ها و نهادهای مدرن در ایران نشد؛ ولی از آنجایی که ورود و شکل‌گیری این ارزش‌ها و نهادها، به صورت تک‌سویه و در مقطعی آمرانه به جامعه تحمیل گردید؛ این نوع مواجهه و تعامل با مدرنیته، چالش‌های پسینی خود را برجای نهاد. چراکه فرایند ورود مدرنیته به ایران در بستر نظام معانی می‌نشست که به لحاظ تاریخی محمل عقلانیت اسلامی - ایرانی بود و این آمیختگی معنایی برای نهادهایی که در هریک از نظام‌های معرفتی معانی متفاوت برخوردار بودند؛ نظام معانی ایرانیان را دچار سختی و پیچیدگی نمود. زیرا بسیاری از مفاهیم، اگرچه از معنای ساده و واضح برخوردار بودند؛ ولی در واقع، در چهارچوب هر یک از نظام‌های معرفتی، بار معنایی متفاوتی را حمل می‌نمودند. این آشفتگی در حوزه زبانی در کنار چالش‌های معرفتی متکثر از دیگر سو، به سرگشتگی زبانی و معرفتی می‌افزود و از سوی دیگر، دسته‌بندی‌های هویتی را تقویت می‌نمود. مدعای پژوهش آن است که مناسبات حاکم در حوزه هویت، مسئله شهروندی و مواجهه نظام حکمرانی با آن را دچار سختی و آشفتگی نموده است.

پیشینه پژوهش

مسئله هویت و شهروندی در آثار بسیاری از صاحب‌نظران مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی توجه به پیوندهای آن دو با در نظر داشتن مسائل هویتی ایران را می‌توان در کتاب «بنیادهای هویت

ملی ایرانی» (2009) اثر حمید احمدی مورد توجه قرار داد. وی با ارائه چهارچوب نظری «هویت ملی شهروند محور» به دنبال پیشنهاد ارائه قرائتی از هویت ملی است که مناسبات شهروندی را رعایت نماید. احمدی در این اثر، رهیافت‌ها و دیدگاه‌های متنوع سستی و مدرن به هویت ملی ایرانی را دچار مشکلات روش‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جدی می‌داند و تنها رهیافتی را اصولی می‌داند که قادر به درک پویایی‌ها و ویژگی‌های خاص تاریخی جامعه ایرانی باشد و بتواند مناسبات «جامعه‌شناسی تاریخی» و بنیادهای سازنده هویت ملی ایرانی را به‌عنوان یک جامعه سیاسی - فرهنگی و تاریخی درک و تبیین نماید؛ بنابراین این پژوهش بر آن است باتکیه بر بنیادهای مستحکم تاریخی و فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی، گفتمان هویتی مردم - شهروند محور را بازسازی نماید. دومین اثر، نوشته رضا عیسی نیا، تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران و شهروندی: مبانی و اصول» (2015) می‌باشد. این اثر از منظر اندیشه‌ای و گفتمانی به مسئله شهروندی در عصر جمهوری اسلامی می‌پردازد. به‌این‌ترتیب تمایز این اثر با آثار پیشین در طرح صورت‌مسئله و رویکرد روشی و چهارچوب نظری است که مسئله شهروندی را در عصر جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد. سومین اثر، کتاب «چالش‌ها و موانع حقوق شهروندی با تحلیل و ارائه کاربردی در جامعه ایران» (2020) نوشته توکل لطفی است. هدف اصلی این کتاب بررسی و مطالعه موانع و مشکلات حقوق شهروندی در عصر ج.ا.ا. است. چهارمین اثر کتاب «بررسی معضلات شهروندی در ایران بعد از انقلاب اسلامی» نوشته معصومه پورعظیم می‌باشد. این اثر مسئله شهروندی را در پیوند با گفتمان‌های مسلط در دو دهه دوم و سوم عصر ج.ا.ا. مورد بررسی قرار می‌دهد.

سوال پژوهش: نوشتار پیش رو در پی پاسخ به این سوال است که چه نسبتی میان نظریه هویتی و مسئله شهروندی در عصر جمهوری اسلامی برقرار است.

فرضیه: پیش‌انگاشت مقاله بر این امر استوار است که مسئله شهروندی در عصر ج.ا.ا. تابعی از نظریه‌های هویتی بوده و هر یک از نظریه‌ها امکان‌ها و ظرفیت‌های گوناگونی در برساخت نهاد شهروندی ایفا می‌نمایند.

روش پژوهش و چهارچوب نظری:

شهروندی به عنوان یکی از وجوه بیرونی‌سازی و کنشگری انسان در زیست مدنی، برآمده از نظام شناختی جوامع است و این امر نشانگر جایگاه محوری هویت در برساخت نهاد شهروندی دارد.

در همین راستا رویکرد بر ساخت گرایی با تأکید بر مؤلفه هویت و ادراکات اجتماعی در بر ساخت دستگاه‌های مفهومی و نهادهای اجتماعی، امکان مواجهه دقیق‌تری را با مسئله شهروندی پیشروی ما قرار می‌دهد؛ از طرف دیگر، یکی از موانع پیش روی شهروندی تکثر رویکردهای نظری است که نهایتاً به عدم شکل‌گیری یک بستر مفهومی مشترک جهت پرداخت به این مسئله منتهی شده است. این امر خود در چهارچوب گفتمان‌ها و نظریه‌ها هویتی بیرونی ساخته و عینیت می‌بخشد. بنابراین یک رابطه پیوسته و دیالکتیکی میان، ذهن و عین و کارگزار و ساختار برقرار است.

به این ترتیب مقاله از منظری بر ساخت گرایانه به این مسئله خواهد پرداخت و از چهارچوب نظری پیتربگر و تامس لاکمن در «نظریه ساخت واقعیت اجتماعی» در بررسی نسبت هویت و شهروندی در عصر ج.ا.ایران بهره خواهد گرفت؛ اما در ابتدا لازم است رویکرد مقاله به دو مفهوم هویت و شهروندی تبیین گردد.

هویت

«هویت» به معنای تلاش بی‌وقفه انسان برای «شناخت» و «معنا» است. «هویت» روایتگر تمنا و کوشش بی‌پایان انسان برای آگاهی از کیستی خود و جهان(های) پیرامونش و فهم کیفیت رابطه و تعامل با آن(ها) است. در چهارچوب همین شناخت است که فردیت و هویت افراد شکل خواهد گرفت. البته با وجود اهمیت فردیت در فرایند درونی‌سازی هویت، اما این امر وابسته به زیست اجتماعی و تعاملات بین‌الذهانی افراد خواهد بود و در خلاء محقق نخواهد شد. هویت و فردیت دو مؤلفه‌ای محسوب می‌شوند که در سازوکار تعاملات بین‌الذهانی جامعه تحقق و تکامل خواهند یافت و همین سازوکارها تعلقات اجتماعی افراد و آگاهی آنان از ارزش‌ها و معانی را شکل خواهند داد.

در همین چهارچوب بر ساخت گرایان نظام شناخت و معنا را به عنوان امری بر ساختی می‌نگرند؛ به این معنا که نظام شناخت و معنا در جوامع حاصل تلاش بی‌وقفه انسان برای شناخت خود و جهان پیرامون است. این امر به هویت انسانی سه ویژگی تکثر، ناپیوستگی و چندتکگی را بخشیده است (Burr, 2019: 208). برگر «هویت» را تجربه واقعی فرد درباره «خود» در یک موقعیت اجتماعی خاص می‌داند. به بیان دیگر، «هویت» طریقی است که در آن افراد به تعریف خود می‌پردازند. «هویت» به این معنا، بخشی از یک ساختار معین آگاهی است و از این‌رو تابع

توصیفی پدیدارشناسانه است. برگر برای معرفی ساختار معین آگاهی از مفهوم «برنامه زندگی» استفاده می‌کند. «برنامه زندگی» متن اصلی سامان‌بخش به آگاهی فرد در شناخت از جامعه است (Berger and Others, 2019: 81). البته مرکزیت برنامه‌ریزی زندگی فرد در چارچوب معنایی است که در زندگی‌نامه خویش، خود را به آن نسبت می‌دهد. همچنین باید اذعان کرد که این معنا بخشی صرفاً فردی نبوده و معطوف به معانی فراگیری است که در جامعه موجود است. در این چارچوب فرد سعی می‌کند با طرح خط سیر زندگی خود بر روی «نقشه» اجتماعی، در هر نقطه پیش‌بینی شده زندگی‌نامه‌اش با بافت کلی معانی موجود در جامعه، خود را پیوند دهد؛ بنابراین برنامه‌ریزی زندگی فعالیتی به‌تمام معنا فراگیر است. در واقع مفهوم «برنامه زندگی» در مقام یکپارچه‌ساز و جمع‌بندی‌کننده برنامه‌ها و زمان‌بندی‌های زیست انسان عمل می‌کند. به همین خاطر از دیدگاه برگر به‌عنوان سرچشمه هویت در زیست مدرن دانسته می‌شود (Berger and Others, 2019: 84).

تعریف برگر از هویت، به‌عنوان یک‌روند در طول جریان زندگی فرد در جریان است و روایتگر فهم انسان از خود است و آنچه در اینجا، اصیل و اساسی دانسته می‌شود؛ ماهیت برساختی هویت و جایگاه سوژگی انسان است؛ این سوژگی صرفاً شناختی نیست؛ بلکه کنشی نیز محسوب می‌شود؛ یعنی می‌بایست در روند هویت‌یابی خود به بیرونی‌سازی آنچه درونی ساخته است نیز متهمی شود؛ در این فرایند، سوژگی انسان به‌شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد. چرا که واقعیات و دستگاه‌های مفهومی برساخته انسان‌ها هستند و این امر بدون نهادسازی‌ها ممکن نمی‌شوند. نهادها موجبات مشروع‌سازی، سامان‌بخشی و تداوم دستگاه‌های مفهومی را فراهم می‌سازند. این امر در مقاله به این صورت خواهد بود که هویت، در مقام فرایندی که فرد هویت مدنی خویش را یافته و اقدام به بیرونی‌سازی کنش‌هایش می‌نماید. عاملیت سیاسی وی در فرایند بیرونی‌سازی و عینی شدن، ترسیم‌گر وجه کارگزارانه انسان خواهد بود که از آن تحت عنوان شهروندی یاد می‌شود که در مفهوم آتی به آن خواهیم پرداخت.

شهروندی

شهروندی مهم‌ترین عنصر سازنده نظامات حکمرانی در عصر کنونی محسوب می‌شود. عاملیت انسان مدرن در زیست اجتماعی و سیاسی در قالب مفهوم شهروندی بیان می‌شود؛ اما این

¹ Life Plan

مفهوم از دریچه و ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته و به لحاظ بنیادین گستره متنوعی از رویکردها را در این حوزه می‌توان برشمرد. شهروندی اگرچه مفهوم ریشه‌داری است؛ اما به نظر می‌رسد به صورت مشخص در چند دهه اخیر، در پی افول ادبیات ناسیونالیستی، شهروندی (چندگانه) در حال بازسازی مناسبات دولت و اجتماع در سازوکار متنوع دیگری است. شهروندی به‌طور کلی شامل مجموعه‌ای از انتظارات و حقوق متقابل تمام افراد با یکدیگر و تعامل افراد با دولت به‌خاطر عضویتشان در یک جامعه است. در اینجا حقوق بیش از آنچه که معنی شهروند بودن بدهد بیانگر یک هنجار متقابل است که در یک موازنه ظریف صورت می‌گیرد که حقوق و مسئولیت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. علاوه بر این، در کنار مسئولیت‌ها، نظریه‌های سیاسی مختلف، دیدگاه رقابتی را در مورد انواع و طیفی از حقوق تضمین شده ارائه می‌دهند (Kivisto and Others, 2019: 95). در این راستا معنای شهروندی صرفاً منوط به برخورداری از مدارک هویتی تعلق به یک دولت نیست؛ بلکه حکایت از یک تعلق به هم‌زیستی و مشارکت در پروژه زیست آن جامعه را دارد.

برگر «شهروندی دوگانه» را راهی بر خروج از انحصارگرایی‌های هویتی می‌داند. او از دریچه جامعه‌شناسی و چالش‌های الهیاتی به مسئله شهروندی می‌نگرد و بیان او از این مفهوم نیز فراتر از دایره تعهدات ملی‌گرایانه شهروندی است. برگر برای نشان‌دادن رویکرد خود نسبت به بررسی و فهم دین و نسبت دین و ملیت، «شهروندی دوگانه» پیشنهاد می‌دهد. او می‌خواهد توضیح دهد محققانی که از یک‌سو، اعتقادات دینی دارند و از سوی دیگر، علاقه‌مند به تحقیق تجربی در باب دین و ابعاد اجتماعی آن هستند، می‌توانند تحقیق خود را دنبال کنند. برگر با استفاده از اصطلاح «جامعه محققین» پیرس سعی می‌کند به این امر اشاره کند که انسان با تبدیل شدن به یک عالم جامعه‌شناس، در میان سایر دانشمندان آن رشته به یک شهروند تبدیل می‌شود. به این ترتیب او نمی‌تواند این موضوع را نادیده بگیرد که او یک شهروند معمولی جامعه خود نیز هست و همچنین می‌تواند در سایر گروه‌های اجتماعی نیز جزو یکی از شهروندان آنها باشد (Berger and Others, 1981: 66). به عنوان مثال، یک شهروند کانادایی را در نظر بگیرید که مادر یا پدرش در ایالات متحده آمریکا متولد شده‌اند. در این صورت، وی در سن خاصی می‌تواند هم زمان ادعای

¹ Community of Investigators

² Charles S. Peirce

شهروندی کانادایی و آمریکایی را داشته باشد. در خصوص دین نیز فرد مذکور می‌تواند به همان شیوه، ادعای شهروندی دوگانه را داشته باشد، الاهیدان یا متألّهی که جامعه‌شناس هم هست، می‌تواند ادعای شهروندی جامعه دینی و نیز عضویت جامعه محققین جامعه‌شناسی را داشته باشد؛ بنابراین محوریت تعهدات شهروندی تنها مختص دولت نیست؛ بلکه دین، جامعه تخصصی علمی، قومیت و ... نیز لایه‌های متنوعی از تعهدات را شکل می‌دهد که قاعدتاً حقوق و تکالیف خاصی را در پی خواهند داشت. درک این وضعیت در چهارچوب ملی‌گرایی قرن نوزدهمی قابل درک نیست. در این رویکرد اولاً مسئله هویت امری فردی و اجتماعی است؛ ثانیاً، بنیاد تئوریک ملی‌گرایی کلاسیک که به‌هرحال به تمایزگرایی، تفاوت‌گری و برتری‌طلبی و یا خودمحوری منجر می‌شود، در چهارچوب این رویکرد پذیرفته نیست. به‌طورکلی نقطه قوت ایده شهروندی دوگانه و یا شهروندی چند فرهنگ‌گرا، در تأکید بر هویت‌ها و پیوستگی‌های خرد در کنار مناسبات ملی است. این مناسبات قاعدتاً به‌واسطه تضاد با ادبیات ناسیونالیسم، روند هویت‌مندی جوامع را بیش از تأکید بر تمایزگذاری‌های قومی و فرهنگی به سمت پیوندیابی خرد و تخصصی جهت ارتقا کیفیت زندگی متمایل خواهد نمود.

شهروندی دوگانه، امکان نظری مطلوبی را جهت مواجه با مسئله مناسبات منابع هویتی در ایران پیش‌رویمان قرار می‌دهد. ایران کشوری است که به لحاظ منابع هویتی، قومیتی، دینی و مذهبی، جامعه‌ای متکثر و چندفرهنگی محسوب می‌شود که این امر از یک سو، واقعیتی طبیعی و تاریخی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، مسائل و سختی‌هایی را نیز پشت سر نهاده است. این مسائل و سختی‌ها مشخصاً در پیوند با نظریه‌های هویت پیش‌روی جامعه قرار گرفته‌اند. در این امر دیدگاه‌های ساختارگرا با ارائه و تحمیل الگوهای هویتی کلان، فردیت، عاملیت و اراده انسانی را نادیده می‌انگارند. در صورتی که هویت امری برساختی است که انسان‌ها آن را ایجاد، حفظ، اصلاح و یا تغییر می‌دهند. رویکردهای ساختارگرا و ذات‌باور تنوع و پیچیدگی‌های هویت عصر کنونی را نادیده می‌انگارند و در پی تقلیل این پیچیدگی‌ها به عناصر ذاتی و ساختاری برمی‌آیند. به همین جهت رویکرد برگر می‌تواند امکان‌بازاندیشی در مسئله هویت، شناخت شهروندی و مناسبات میان حکومت و شهروندان را فراهم نماید.

رویکردهای هویتی و مسئله شهروندی

به‌منظور ورود به بحث، باتوجه‌به چهارچوب نظری مقاله، به بررسی ظرفیت‌هایی نظریه‌های هویتی در عصر جمهوری اسلامی در راستای توسعه شهروندی خواهیم پرداخت. همان‌طور که بیان شد برگر در تعریف هویت بر عاملیت، فردیت، برساختی بودن دستگاه‌های مفهومی، ارتباطی بودن هویت، تکرر و پیچیدگی منابع هویتی، باز بودن، اندیشنده بودن، ناپایداری و نامطمئنی و درون‌نگری تأکید دارد (Berger and Others, 2019: 86) و شهروندی را بر اساس هویت-یابی انسانی و حق کنشگری او تعریف می‌کند. برگر هویت را به‌مثابه تجربه شخصی در یک موقعیت اجتماعی خاص در نظر می‌گیرد. هویت طریقی است که در آن افراد به تعریف خود می‌پردازند. هویت در این معنا، بخشی از یک ساختار معین آگاهی است؛ اما واقعیتی مشخص از نظر عینی و ذهنی نیست؛ بلکه نوعی جست‌وجوی غیرمستقیم، دشوار و بی‌پایان است که از یک سو، گشوده، بی‌ثبات و دستخوش تغییرات دائمی است که انسان مدرن را وادار به جست‌جوی مداوم برای بازیابی خویش‌نمایی می‌کند. (Berger and Others, 2019: 85)

رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی به مسئله شهروندی بر محوریت عاملیت فردی شکل می‌گیرد؛ به این معنا که انسان در عصر جدید با انواع گوناگونی از دستگاه مفهومی مواجه هستند که در فرایند هویت‌یابی اقدام به گزینش و سازوار نمودن منظومه هویتی خویش خواهند نمود؛ این فرایند هویت‌یابی قاعداً در فرایند درونی‌سازی در مرحله اولیه توسط خانواده صورت می‌پذیرد و در ادامه در فرایند ثانویه خود از طریق جامعه و نهادهای آموزشی، مدنی و حکومتی و ... تداوم می‌یابد؛ اگرچه این آموزش حکایت از درونی‌سازی یک ساختار هویتی دارد؛ اما انسان‌ها در انقیاد ساختارها نیستند. بلکه انسان‌ها هستند که به‌واسطه عاملیت خویش، هویت خود را کسب نموده و از طریق برون‌سازی‌های فردی و اجتماعی زمینه‌های عینی‌سازی برساخت‌های ذهنی خود را فراهم می‌سازند. این برون‌سازی‌ها در یک بستر رابطه‌ای و بین‌الذهانی تبدیل به ادراک جمعی از معانی و واقعیات می‌شود که در نهایت «دستگاه مفهومی» را شکل می‌دهند. این دستگاه به‌عنوان یک پدیده برساخته اجتماعی، موقعیتی آمیخته از سکون و حرکت است. همچون حرکت زمین به دور خورشید. از سویی پایدار به نظر می‌رسد، چنان‌که یک سکون و پیوستگی حاکم است. این امر به انسان اجازه می‌دهد که با جامعه در فرایند زیست و درونی‌سازی امکان همراهی داشته باشد و از سوی دیگر، وجه حرکتی هویت وجود دارد که حکایت‌گر پویایی و سیالیت است. به‌این‌ترتیب

برساخت‌گرایی به دنبال نادیده‌انگاشتن جایگاه و نقش ساختارها نیست؛ بلکه در مقابل رویکرد ساختارگرا که کارگزار را ذیل و تابع، ساختار تعریف می‌کند؛ برساخت‌گرایی بر محوریت عاملیت انسانی تأکید می‌ورزد. به این ترتیب از همین دریچه سعی خواهیم نمود؛ پیوند نظریه‌های هویتی صاحب‌نظران ایرانی با مسئله شهروندی را مدنظر قرار دهیم.

فرهنگ رجایی مسئله هویت ملی ایرانیان را در دو کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» (2016 A) و «بازیگری در باغ هویت ایرانی، سرنمونی حافظ» (2016 B) مورد توجه قرار می‌دهد. رویکرد متقدم رجایی به مسئله هویت در کتاب «مشکله هویت ایرانیان امروز» با استعاره هویت «رودخانه‌ای» مطرح می‌شود. بهره‌گیری از این استعاره تلاشی در جهت ارائه قرائتی زمان‌مند و مکان‌مند از هم‌نشینی منابع هویتی در ایران است که از یک سو اگرچه از چندین سرچشمه سیراب می‌شود؛ ولی در مسیر رودخانه با یکدیگر آمیخته می‌شوند. این دو عامل، یعنی مکان و زمان، به تصویری که از رودخانه داریم ویژگی تناقض‌نمای ثبوت و تغییر، ماندگاری و تازگی، تداوم و تحول را می‌دهد. این نگرش تناقض‌نما، یعنی تداوم و تحول، اولین و مهم‌ترین خصیصه هویت است. ویژگی دیگر هویت، خاصیت موج‌گونه آن است که اگر ثبات و دوام نداشته باشد، پایدار نخواهد ماند. ویژگی موج حرکت و تحول است. البته اگرچه این رویکرد تلاشی در جهت بازاندیشی نسبت به مسئله مناسبات منابع هویتی در ایران معاصر بوده است؛ ولی یک مسئله مهم در آن نادیده گرفته شده بود که باعث شکل‌گیری رویکرد متأخر رجایی گردید و آن مسئله وجه عاملیت و بازیگری انسان در فرایند هویت‌یابی خویش است. در ایده متقدم، به‌رحال نسبت انسان به ساختار ارائه شده رودخانه‌ای و منفعل بود. این مسئله باعث گرایش رجایی به سمت ایده «باغ» گردید. همین امر او را به سمت نگرش انفسی از هویت متمایل ساخت که در کتاب «بازیگری در باغ هویت ایرانی، سرنمونی حافظ» آن را پیگیری نمود. دغدغه متأخر رجایی نسبت به مسئله هویت، وجه بازیگری، ابداع و خلاقیت است. رجائی هویت را به باغی تشبیه می‌کند که از پنج عنصر ابتکار آدمی (اراده و عاملیت انسان)، تعلق مکانی یا بومیت (عصبیت جمعی)، انگاره (اندیشه یا مذهب مقبول)، فرهنگ (منش و سلوک رفتار)، و روزآمدی (روح دوران) تشکیل شده است که چهار عنصر آن آفاقی (بیرونی) و یک عنصر آن انفسی (درونی) است که ناظر به وجه عاملیت، بازیگری یا کنشگری انسان دارد. در این صورت وضعیت هر فرد موظف است باتوجه به منابع پیش‌رویش، خود را تعریف کند. در این وضعیت، «باغبان که انسان بازیگر است، هرطور دوست

دارد باغ خود را درست و آرایش و هرس کند» (Rajaei, 2022). البته رویکرد متأخر رجایی به معنای عبور از رویکرد متقدم نیست؛ بلکه به معنای نگریستن به رویکرد متقدم از منظر رویکرد متأخر است و این دو مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. این رویکرد، دقیقاً همان دغدغه برساخت‌گرایی اجتماعی را روایت می‌سازد؛ به این معنا که اگر چه ساختارها (ی هویتی) حائز اهمیت هستند؛ اما آنچه در اولویت قرار می‌گیرد عاملیت انسان (در فرایند هویت‌یابی) است که موجبات پویایی زیست انسانی را فراهم می‌نماید.

رجایی هویت را به‌هیچ‌وجه تغییرپذیر و سیال نمی‌داند؛ بلکه به باور او هویت محتوایش را باتوجه‌به مکان و زمان تعدیل می‌کند. به این معنا که هویت دو جنبه دارد؛ یک جنبه ثابت که ما را رها نمی‌کند و به همین دلیل، به ما معنا می‌دهد و ما احساس می‌کنیم به دلیل آن عناصر است که معنا داریم؛ اما جنبه‌ای از هویت نیز متغیر است. (Rajaei, 2022) از سویی هویت را نمی‌بایست محدود به یک‌سری نمادها و نشانه‌های تاریخی نمود و از آن «روح تاریخی یک ملت» را استخراج کرد و آن را همچون ساختار، حاکم بر عاملیت و بازیگری انسانی نمود. از سوی دیگر هویت را نمی‌بایست چنان سیال تصور نمود که ریشه و پیوست‌های ادراکی و معنایی‌اش به کلی سست تلقی شود. به این ترتیب هویت در تعریف غیرپویای خود به «روح» شباهت پیدا می‌کند. در صورتی که هویت از ماهیتی پویا برخوردار است و به عنوان «شکلی از آگاهی» فهمیده می‌شود. هویت یک مقوله انتزاعی، نامتغیر، ایستا و ابدی نیست. هویت اولاً مقوله است که می‌توان آن را به بحث عینی گذاشت و ثانیاً الگوی مناسب برای فهم آن استعاره «رودخانه» است که هم ثابت است و هم گذرا و ثالثاً، هویت همان بازیگری و عاملیت انسان است.

رویکرد رجایی به مسئله هویت از چند بُعد حائز اهمیت دارد. رجایی بر عاملیت انسانی تأکید دارد و این امر موجب شکل‌گیری فردیت می‌شود. از سوی دیگر، در این چهارچوب نظری، هویت امری برساختی و حاصل کنش بین‌الذهانی است. همچنین تکثر و پیچیدگی مناسبات هویتی عصر جدید را در نظر گرفته و انسان را صرفاً در مقام جامعه‌پذیر در نظر نگرفته، بلکه انسان را در مقام ابداع قرار می‌دهد. رجایی مفهوم درون‌نگری را که برگز از مؤلفه‌های هویت عصر کنونی عنوان می‌نمود؛ با مفهوم «گردش انفسی» توضیح می‌دهد. چراکه هویت در عصر کنونی به شدت آمیخته به درک انسان از خود است. به این معنا که انسان از دریچه خود به جهان می‌نگرد و این امر اندیشنده بودن و درون‌نگری هویت را حکایت می‌کند. موارد برشمرده شده صرفاً

بنیادهای هویتی انسان در عصر کنونی را توضیح نمی‌دهند؛ بلکه الزامات اولیه شکل‌گیری شهروندی را بیان می‌دارند؛ شهروندی مفهومی ذیل‌شناسایی دولت‌ها تلقی نمی‌شود؛ اگرچه با واسطه ماهیتش با نهاد دولت، آمیخته است؛ ولی امری متقدم بر دولت محسوب می‌شود. شهروندی وجه سوژگی مدنی انسان را روایت می‌کند و دولت نهاد برآمده از این موقعیت است؛ نه خالق آن؛ بنابراین آنچه اصیل و در اولویت است؛ انسان و وجه عاملیت اوست.

داریوش شایگان نیز همچون رجایی، دو مقطع نظری پیرامون هویت را پشت سر گذاشته بود. شایگان متقدم تلاش خود را به بررسی چالش‌های هویت ناب در رویارویی با جهان مدرن معطوف کرده بود؛ ولی شایگان متأخر، به ابعاد چندلایه هویت انسان امروز با عنوان «هویت چهل تکه» متمرکز می‌شود. شایگان اعتقاد دارد، عصری که در آن قرار داریم عرصه جهانی شدن، چرخش هویتی و نزدیک‌تر شدن و به تعبیر متأخر او در آخرین اثر وی دوران «آمیزش افق‌هاست». در عصر جهانی شدن و هستی‌شناسی شکسته، ما دیگر با دیوارهای استوار اعتقادات گذشته و هستی‌شناسی‌های سفت‌وسخت سابق روبرو نیستیم. بلکه با یک هستی درهم‌شکسته و ویران شده مواجهیم. به تعبیر دقیق‌تر: «ما خواه‌ناخواه، در شرف تکوین انسان چهل‌تکه هستیم که دیگر به یک هویت خاص و ویژه تعلق ندارد و مآلاً چند هویتی است. به عبارتی دیگر، معادلات دو قبضه پیشین که مرزهای هویتی را مشخص و از هم جدا می‌کرد؛ مانند ما و دیگران، خودی و غیرخودی، شرق و غرب، و شمال و جنوب عمیقاً رنگ‌باخته است» (Shaygan, 2001: 8). در این عصر رابطه انسان‌ها با یکدیگر «ریزوموار» شده و هیچ عنصر هویتی به‌تنهایی قادر نیست نیاز انسان به گریز از وضع موجود (جهانی شدن) را ارضا کند و به تعبیر دیگر انسان‌ها ملزم به همزیستی با مؤلفه‌های هویتی گوناگون هستند. ما اکنون، شاهد تکوین مدلی از انسان چهل‌تکه‌ایم که محصول تمام جهان‌های فکری است. خطر افسون‌زدگی جدید همچون راهی بی‌هوده در برابر جهانی شدن و مدرنیته، جوامع به تعبیر شایگان «خاکستری» (به‌جای واژه قدیمی و منسوخ «جهان سوم») را تهدید می‌کند. سربرآوردن ادیان، فرقه‌ها و سلوک‌های متعدد مذهبی و شبه مذهبی ما را با پدیده چندگانگی فرهنگی مواجه کرده است که به‌عنوان یکی از پیامدهای مدرنیته و جهانی شدن، رابطه انسان‌ها با یکدیگر را دچار آمیختگی و پیچیدگی نموده است. این موقعیت افراد را وادار می‌سازد که برای ساخت و ترکیب شخصیت چندگانه و مرکب آماده شوند. شایگان این شیوه هویت‌یابی را به «مرقع کاری» تشبیه می‌کند (Shaygan, 2001: 231). مرقع‌کاری فرایندی

است که انسان امروزی «خودش را در قالبی تازه ریخته و منظر وجودی حیاتش را آرایشی تازه بخشیده و در این دنیای آشفته به وجودش انسجام می‌دهد و راه به اقالیم دیگر هستی می‌برد.... فرهنگ‌های سستی هرچند کلیتی منسجم نداشته و تکافویشان را از دست داده اند اما ما را به جهان‌های دیگر معنا فرا می‌خوانند.» (Shaygan, 2018)

به این ترتیب شایگان از ایده ساختاری هویت به سمت تأکید بر عاملیت انسانی متمایل می‌شود. شایگان متأخر با تلقی موزائیکی از هویت و با اشاره به مسئله ریزوم وار بودن هویت از تکرار و پیچیدگی امر هویت در عصر کنونی سخن می‌گوید. او عاملیت انسانی را با استعاره «مرقع کاری» توضیح می‌دهد. تأکید بر این امر به این خاطر حائز اهمیت است که همواره ساختارهای هویتی متنوعی وجود داشته‌اند و این امر در عصر کنونی به واسطه گسترش ارتباطات بیش‌ازپیش پررنگ‌تر شده است؛ اما تمامی این ساختارها بر ساخت‌های اجتماعی هستند و انسان‌ها عامل ایجادکننده آنها بوده‌اند؛ بنابراین در عین اهمیت ساختارها که یک امر الزام‌آور محسوب می‌شود؛ اما نمی‌بایست منتهی با نادیده‌نگاشتن عاملیت انسانی گردند. شهروندی برآیند به اصالت شناختن جایگاه عاملیت انسان در مواجهه با جهان پیرامونش است. عاملیتی که منتهی به شناخت، ساخت و کنش انسان گردد.

مصطفی ملکیان مسئله هویت را از منظری فلسفی - عرفانی می‌نگرد. هویت از منظر او امری فردی و انسانی است که افراد هویت خویش را در فرایند زندگی‌شان به مثابه یک سیروسلوک عرفانی کسب می‌کنند. گویا این سلوک تلاشی در جهت یافتن خود است. اشاره به مفهوم فرایند، نشان از حرکت و تغییر در ماهیت هویت‌یابی انسانی دارد؛ در مقابل رویکردهای ایستا نگر که تهی کننده معنای انسان تلقی می‌شوند. ملکیان دو دسته رویکرد هویتی جوهری و فرایندی را از یکدیگر متمایز می‌نماید. «کسانی که خودشان را یک جوهر می‌دانند؛ یعنی یک موجود متحقق، شکل گرفته و بدون دگرگونی را برای خود متصور هستند. اینها در واقع به هویت ایستا و استاتیک قائل هستند و کسانی که خودشان را یک فرایند و پروسه می‌دانند در واقع برای خودشان هویت پویا قائل اند. یعنی یک هویت دینامیک» (Malekian, 2006). مهم‌ترین اصلی که ملکیان در این فرایند بر آن تأکید دارد این است که فرد خود را در فرایند ببیند و فرایند، هنگامی از بین می‌رود که ثابت (ایستا) شود. «عارفان یکی از بزرگ‌ترین دعوت‌شان این بود که تا وقتی که انسان‌ها خودشان را یک جوهر می‌دانند؛ یعنی یک موجود فیکس، ثابت شده و برقرار، در خطا هستند و نه

فقط به لحاظ معرفتی در خطا هستند؛ بلکه به لحاظ روانی و اخلاقی هم به خطاهای دیگری در نتیجه آن خطای معرفتی دچار می‌شوند.» (Malekian, 2006) بنابراین از منظر «رویکرد فرایند نگر» فرد هیچ‌گاه نمی‌بایست خود را به هیچ‌چیز از داشته‌ها، کرده‌های و خواسته‌های خود ببندد. به عبارت دیگر فرد گمان نکند که «خواسته‌ها»، «داشته‌ها» و «کرده‌هایش»، خود او هستند و خود را با آن هم سرنوشت تلقی کند؛ بنابراین اگر این هم سرنوشتی صورت گرفت فرد از هویت ایستا برخوردار خواهد بود.

ملکیان مسئله هویت را کاملاً انسانی می‌بیند و مهم‌ترین دغدغه وی حفاظت از فردیت و عاملیت وی در فرایند هویت‌یابی است. به همین خاطر سعی می‌کند مرز این فردیت را در دسته‌بندی سه سطحی و شش‌گانه مورد تأکید قرار دهد. از سوی دیگر رویکرد فرایندنگر، باز بودن هویت را بیان می‌دارد. هویت همچو یک سیروسلوک، جهان‌های متکثری را پیش‌روی انسان قرار می‌دهد. این جهان‌ها آمیخته با درون‌نگری انسان است؛ چراکه فردیت من، دریچه نگاه من به جهان است و این من در روند زندگی‌اش در مراحل مختلف با مسائل بسیار متنوعی مواجه می‌گردد که وجه پیچیدگی، نامطمئنی و ناپایداری مسئله هویت را بیان می‌دارد. ملکیان تأکید می‌کند که انسان‌ها ممکن است در این روند خود را با «خواسته‌ها»، «داشته‌ها» و «کرده‌هایش» گره بزنند؛ ولی این عمل به دام انداختن سوژگی انسان در قفس «خواسته‌ها»، «داشته‌ها»، «کرده‌هایش» است. رویکرد ملکیان نسبت به هویت، در دو محور امکان‌های مطلوبی را جهت توسعه شهروندی ممکن می‌سازد؛ از یک سو او بر وجه عاملیت انسانی در فرایند درونی‌سازی و بیرونی‌سازی هویت تأکید دارد. که یکی از مهمترین مؤلفه‌های بنیادین در تحقق شهروندی محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، رویکرد لایه‌ای (شش قسمی) ملکیان به حوزه هویت نیز بسیار به ایده شهروندی دوگانه برگر نزدیک است و امکان همپوشانی و همنشینی تکثر هویتی را ممکن می‌سازد و این امر در لایه کنشگری و بیرونی‌سازی خود را نمود خواهد بخشید.

طباطبائی رویکرد هویتی خویش را از دریچه نظریه «ایران‌شهری» مطرح می‌کند و سایر آرا و نظریاتش در حوزه زوال اندیشه سیاسی و انحطاط ایران را همگی حول این گزاره محوری انتظام می‌بخشد. رویکرد طباطبائی به مسئله هویت با قرائت تاریخی او از ایران پیوند دارد. در نگاه طباطبائی ایران بنیان‌گذار اولین دولت جهان بوده و مراد او از دولت، شکل‌گیری تکتتری قومیتی در وحدتی است که او آن را ملت می‌خواند و این ملت، حکومت خویش را بر ساخته است. او

مشکلات ایران را ناشی از عدم توجه به خود (ایران‌شهر) می‌داند. به این معنا که هویت ما، درون ما نهفته است و ما، جهت فهم خود در نصوص دیگر به جستجوی معنای خویش هستیم. به همین دلیل هر چقدر که بیشتر تلاش می‌کنیم سرانجامی جز پریشانی، نافرجامی و سرگشتگی کسب ننموده‌ایم. زیرا از سنت خود دور شده‌ایم بدون آنکه نسبت به آن آگاهی داشته باشیم و ابزاری برای تأمل و تفکر به‌منظور جبران فاصله با سنت در اختیار داشته باشیم (Tabatabai, 1993: 14) و این امر موجبات بحران هویت در جامعه ایرانی را فراهم نموده است؛ بنابراین راه برون رفت از این وضعیت، «طرح سنت در نسبت با تجدد و دوران جدید، از مجرای تغییر موضعی اساسی در آگاهی و پرداختن به مبادی» تنها راهی است که می‌تواند زمینه شکل‌گیری اندیشه فلسفی نوآیینی را فراهم نماید (Tabatabai, 1995: 366).

در این چهارچوب معرفتی امکان تمرکز بر ایران‌شهر به‌عنوان مسئله و مشکل فراهم می‌گردد. ایران‌شهری روایت مای ایرانی و تاریخی است که در طول سال‌ها غبار بر آن نشسته است و ما اکنون موظف هستیم به آن برگردیم. این بازگشت می‌بایست بر محور نصوص چهارگانه (اسلامیت، ایرانیت، سنت عقلی یونانی و سنت غربی تجدد)، مناسبات قومیتی (وحدت در کثرت)، پیوستگی هویتی (تاریخی)، دولت ملی (دوره باستانی، میانه و متأخر)، زبان فارسی شکل گیرد.

طباطبائی اگر چه از یک سو، از مفهوم هویت ایرانی به عنوان یک مسئله سخن می‌گوید؛ اما از سوی دیگر، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویتی را در قالب مسائل تاریخی، اسامی، مناسبات قومیتی مورد تأکید قرار می‌دهد. حتی زمانی که به نقد ملی‌گرایان ایرانی می‌پردازد؛ ناسیونالیسم را به نقد نمی‌کشد؛ بلکه تأکید می‌کند ناسیونالیست‌های ایرانی در پی ایجاد چیزی هستند که وجود داشته، فقط مشکل آنجاست که درکی به آن وجود نداشته است (Tabatabai, 2017)؛ جدا از آنکه ابزار روشی و معرفتی مناسبی نیز بر فهم آن در اختیار نبوده است؛ بنابراین ناسیونالیسم پیش از آنکه در غرب تئوریزه شود در هویت ایرانی وجود داشته و چیزی نبوده که ساخته شود؛ بلکه در طول تاریخ ساخته شده و وظیفه ما شناخت آن است. البته طباطبائی همواره تذکر می‌دهد که مراد او از تأکید بر ایران و طرح نظریه «ایران‌شهری»، بازخوانی متفاوت از ناسیونالیسم نیست؛ بلکه او ایران را واقعیتی تاریخی می‌داند که نیاز به ایدئولوژی برای ایجاد و شناخت ندارد؛ خودش واقعیتی تاریخی است که از دیرباز وجود داشته، و همواره بر ملت بودنشان آگاهی داشته‌اند (Tabatabai, 2015). ناسیونالیسم صرفاً فضای اندیشگانی را فراهم نموده است تا این بخش از تاریخ و هویت

خویش مورد تأمل و اشراف قرار گیرد؛ ولی این موضوع با بهره‌گیری از ناسیونالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی بسیار تفاوت دارد.

«ایران شهری» صرفاً ایده‌ای جهت توجه به ایران به عنوان مشکل در راستای خروج از انحطاط و ورود به آستانه تجدد نیست؛ بلکه حامل روایتی از هویت ایرانی مبتنی بر نصوص، سنت و مؤلفه‌های تاریخی، مدنی و فرهنگی است. در این چهارچوب شهروندی در نسبت با مشارکت در پرونده ایران شهری معنا خواهد یافت. در این رویکرد، «ایران شهری» پرونده هویتی محسوب می‌شود که فرد مابه‌ازای پذیرش و مشارکت در آن، به جامعه ایرانی تعلق خواهد گرفت و در جایگاه شهروند قرار خواهد گرفت. در این چهارچوب هویت ایرانی در قالب پرونده مستقلى از فرایند هویت‌یابی افراد تبیین می‌شود؛ اگر چه مطابق این ایده، عاملیت انسانی در فرایند هویت‌یابی منحصر نشده است؛ ولی از طرف دیگر، خروج از انحطاط، الزاماً تابعی از مشارکت در ایده «ایران شهری» تعیین شده است. از سوی دیگر ایده «ایران شهری» ارجحیت و حقانیت خود را از ریشه‌ها و روند تاریخی برمی‌گیرد که هویت جامعه ایرانی را به عنوان یک ملت - دولت شکل داده و موقعیت کنونی و آینده آن را تعیین خواهد نمود.

طباطبایی یکی دیگر از مؤلفه‌های ایده «ایران شهری» را «وحدت در کثرت» می‌داند. به این معنا که تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران تبلور وحدت در میان واقعیات متکثر است که در پرتو شاهنشاهی ایران و زبان فارسی وجود داشته است (Tabatabai, 2017- 2021: 141). در صورتی که برساخت‌گرایان ایده «وحدت در کثرت» را در ساحت فردی می‌پذیرند و در ساحت زیست مدنی در پی ایجاد پیوستگی، همنشینی و کنش‌گری در جهان متکثر کنونی هستند. ایده شهروندی چندگانه برگز نیز تلاشی در راستای همین مدعاست. برساخت‌گرایان مؤلفه‌های هویتی و شهروندی در چهارچوب نظام ملت - دولت‌ها را رد نمی‌کنند؛ بلکه ملاحظات انسانی در جهان متکثر کنونی را مدنظر قرار می‌دهند و از منظری انسان‌پایه به ساختارها می‌نگرند و آن‌را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند.

حمید احمدی از معدود پژوهشگرانی است که مسئله شهروندی را در پیوند با مسئله هویت مورد توجه قرار می‌دهد. وی با انتقاد از رویکردهای سستی و مدرن به هویت ملی، هر کدام از آنان را دچار مشکلات جدی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی می‌داند. او رهیافتی را شایسته پرداخت به مسئله هویت ایرانی و بنیادهای سازنده آن می‌داند که توانایی درک پویایی‌ها و

ویژگی‌های خاص تاریخی جامعه ایرانی و فهم «جامعه‌شناسی تاریخی» ایران را برخوردار باشد و بتواند هویت ملی ایرانی و واقعیت‌های ایران را به‌عنوان یک جامعه سیاسی - فرهنگی و تاریخی توضیح دهد. برای اصلاح مسیر پیش‌آمده در دوران کنونی به‌منظور بازسازی، روزآمدسازی و پویاسازی هویت ملی ایرانی، نیازمند به دستگاه معرفت‌شناسی مناسب هستیم که بر خلاف دستگاه‌های معرفت‌شناسی مورد استفاده در رهیافت‌های سنتی و مدرن، با ماهیت تحولات علوم اجتماعی جدید سازگاری داشته باشند و بتوانند راهی در جهت تعامل گذشته و حال جامعه ایرانی ایجاد نمایند. احمدی برای برون‌رفت از این موقعیت، گفتمان هویتی «مردم - شهروندی محور» را پیشنهاد می‌دهد (Ahmadi, 2009: 8). او با بهره‌گیری از الگوی معرفت‌شناسی «برنامه پژوهشی» ایمره لاکاتوش سعی می‌کند مسئله هویت در ایران را مورد بررسی قرار دهد و در ادامه با بهره‌گیری از ایده ابراهام مازلو، دیوید مک کلان و جان برتون به مسئله ارتباط نیازهای اساسی بشر با کشمکش‌های اجتماعی، راه حلی در جهت مسیری شهروند محور پیش‌روی رهیافت‌های هویتی قرار دهد.

احمدی در بخش هویت، با استفاده از دو لایه «محور سخت» و «کمربند محافظ» به تبیین مسئله هویت می‌پردازد. «محور سخت» ناظر به بنیادهای سازنده هویت ایرانی است که خودآگاهی ملی ایرانی را شکل می‌دهند و شامل پنج مؤلفه سرزمین، تاریخ، میراث سیاسی (دولت - ایران - شهری) و میراث فرهنگی ایران می‌شود (Ahmadi, 2009: 403)؛ اما این محور سخت ناشی از تحولات نوین با ناهنجاری‌ها و بحران‌هایی مواجه می‌شوند که «کمربند محافظ» که شامل نخبگان فکری، سیاسی و فرهنگی می‌شود؛ با استفاده از «رهنمون‌های ایجابی» و کشف این نیازها یا «حقایق نوین»، آنها را به فرضیه‌های کمکی جدید تبدیل کرده و جایگزین فرضیه‌های کمکی بی‌اعتبار شده می‌کنند (Ahmadi, 2009: 407). در این راستا شهروندی یکی از گزاره‌های اساسی نوین محسوب می‌شود که می‌بایست در عصر کنونی در حوزه مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدنظر قرار گیرد.

به منظور تبیین این مسئله او با طرح نیازهای پنج گانه، آن نیازها را از جمله «حقایق نوینی» تلقی می‌کند که نخبگان به‌عنوان «کمربند محافظ» می‌بایست با بازاندیشی و بازسازی سازوکار هویتی، اقدام به جایگزینی و اصلاح نگرش‌های منسوخ نمایند. احمدی در این راستا پنج نیاز اساسی را پیش‌روی هویت ملی ایرانی می‌داند که شامل: ۱) نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی؛ ۲) نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی و دسترسی به فرصت‌ها و امکانات ملی برای همگان؛ ۳) نیاز به توزیع عادلانه ثروت ملی در مناطق گوناگون کشور؛ ۴) نیاز جنسیتی و برابری زن و مرد؛ ۵) نیاز اقلیت‌های دینی و قومی به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات و امتیازات ملی. (Ahmadi, 2009: 405) باتوجه به ماهیت نیازهای برشمرده شده و جایگاه حائز اهمیت آنها، برآورده نشدن و یا نقصان در تحقق آنها می‌تواند خللی در ثبات و همبستگی ملی ایرانیان را موجب سازد. چالش‌های هویتی موجود نیز برآمده از عدم تحقق همین نیازهای اساسی محسوب می‌شوند. هر یک از نیازهای پنج‌گانه می‌تواند در حکم یکی از عناصر مقوم هویتی یا یکی از فرضیه‌های کمکی نوین تقویت‌کننده محور سخت گفتمان هویت ملی ایرانی باشد. در اینجا شهروندی به عنوان یکی از نیازهای اساسی بشر، حائز اهمیت می‌گردند و توجه به اصل «مردم - شهروند محور» در سیاست‌گذاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند به بازاندیشی و اصلاح مناسبات هویتی پیشین منتهی شود. در این راستا، در مقابل پنج مسئله مطرح شده، پنج پاسخ مطرح می‌شود:

۱) تمامی مردمان ساکن ایران، شهروندان دولت و کشور ایران محسوب می‌شوند و بر اساس اصل شایسته‌سالاری از حق مشارکت برابر در زندگی سیاسی و عهده‌دار شدن نقش‌ها در نهادهای گوناگون سلسله‌مراتب قدرت سیاسی در ایران برخوردار هستند. تنظیم امر حکومت بر اساس چرخش آزاد نخبگان در نهادهای گوناگون قدرت بر مبنای رأی شهروندان ایرانی تنها راه تأمین نیاز مردم ایران در برخورداری از آزادی‌های سیاسی و دسترسی به امتیازات و فرصت‌های ناشی از آن است. ۲

۲) فرصت‌ها و امتیازات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دسترسی آزاد همه شهروندان ایرانی به مشاغل ناشی از آن و به عبارتی دیگر توزیع برابر ثروت و امکانات و فرصت‌های ملی میان همه مردمان ایرانی، حق مسلم و انکارپذیر آنها و اصل اساسی هرگونه سیاست‌گذاری اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و آموزشی باید باشد. همه شهروندان جامعه ایران بنا بر شایستگی‌های خود حق برخورداری از امتیازات و فرصت‌های مذکور را دارند.

۳) مناطق گوناگون ایران، بخش‌های جدایی‌ناپذیر کشور هستند و می‌بایست به فراخور موقعیت خود از حق توزیع عادلانه ثروت و امکانات ملی برخوردار شوند.

۴) زنان نیمی از جامعه و شهروندان ایرانی هستند و می‌بایست مبتنی بر اصل برابری جنسیتی

به صورت برابر از امکان دستیابی به فرصت‌ها بر اساس شایسته‌سالاری برخوردار باشند و هرگونه نابرابری و تبعیض موجبات نارضایتی آنان را فراهم خواهد ساخت.

۵) اقلیت‌های قومی، مذهبی، لهجه‌ای و زبانی و گاه نژادی به عنوان شهروندان ایرانی می‌بایست از حقوق و فرصت‌های برابری برای دستیابی به فرصت‌ها، امتیازات و تصدی امور مبتنی بر شایسته‌سالاری برخوردار باشند. (Ahmadi, 2009: 421)

احمدی «هویت»، «ملیت» و «شهروندی» را لایه‌های توصیفی زیست انسانی عنوان می‌کند. انسان برخوردار از هویت و ملیت که فردیت یافته در چهارچوب سازوکار هویتی خویش از نقش‌ها و حقوقی، تکالیف و انتظاراتی برخوردار است. ما به‌ازای نقش‌ها و تکالیف، حقوق و انتظاراتی دارد. هنگامی که از هویت سخن گفته می‌شود؛ نمی‌توان عاملیت را در نظر نداشت و این عاملیت ممکن است به دلایل گوناگون ساختاری، جنسیتی، مذهبی، قومی، زبانی، محدود و یا به حاشیه رانده شود و این امر به معنای به حاشیه‌رانی آن بخش‌ها از هویت آن جامعه تلقی خواهد شد؛ چون هویت و شهروندی با یکدیگر آمیخته هستند.

نتیجه گیری

مسئله شهروندی از جمله مهم‌ترین مباحث حکمرانی در چند دهه اخیر بوده است؛ اما تحقق این مسئله با سختی‌ها و چالش‌هایی همراه بوده که ریشه آن را در مناسبات و رویکردهای هویتی می‌توان پیگیری نمود. مسئله هویت را می‌بایست در مناسبات اجتماعی درک نمود؛ زیرا هویت امری صرفاً ذهنی نیست که در ساحت اندیشه و در خلأ نظریه‌پردازی گردد و به جامعه منتقل گردد؛ بلکه به تعبیر برگر و لاکمن نظام واقعیات برساخت‌های اجتماعی محسوب می‌شوند که در چهارچوب دیالکتیک اجتماعی بیرونی شده، عینی شده و درونی می‌گردند و این امر به صورت دیالکتیکی استمرار خواهد یافت؛ اما در این میان تعامل میان امر واقعیت اجتماعی و امر اندیشه در قالب دو مفهوم «شناسایی» و «واقعیت» توصیف می‌شوند که بیانگر کیفیت شناسایی جهان و نظام واقعیت برآمده از آن است. این دوگانه در چهارچوب مقاله چنین بازسازی می‌شود که امر شهروندی به معنای وجه عاملیت مدنی انسان را نمی‌توان فارغ از سازوکارهای هویتی درک نموده و به آن عینیت نهادی بخشید.

در همین چهارچوب مطابق سؤال مقاله، مبنی بر بررسی نسبت نظریه‌های هویت و مسئله

شهروندی در عصر جمهوری اسلامی ایران، به بررسی پنج نظریه هویتی در چهارچوب جریان تجددگرا پرداخته شد. پیش‌انگاشت مقاله بر این امر استوار بود که امر شهروندی در عصر ج.ا.ا. فارغ از نظریه‌های هویتی، معنا و امکان تحقق نخواهند یافت و مسائل و چالش‌های پیش‌روی آن نیز فارغ از مناسبات جریان‌های هویتی قابل‌شناسایی نیست. در واقع نظریه‌های هویتی سازوکارها و امکان‌های متفاوتی را پیش‌روی امر شهروندی قرار خواهند داد؛ اما مسئله‌ای که بر پیچیدگی این امر می‌افزاید، موضوع تکرر رویکردهاست (که از جمله ویژگی‌های عصر کنونی محسوب می‌شود) و این وضعیت امر هویت را دچار پیچیدگی و آشفتگی‌هایی خواهد ساخت. این امر بالطبع ساخت جامعه و حکمرانی را از خود متأثر خواهد ساخت. زیرا جامعه برای پیوندهای خود و تعریف نقش‌ها، تکالیف، حقوق و انتظاراتش، نیازمند بسترهای معنایی مشترک است تا بتواند منظومه شناختی مشترکی را جهت تعاملات ذهنی و کنشگری اجتماعی در اختیار داشته باشد. البته این تأکید بر منظومه شناختی مشترک به معنای نادیده‌انگاشتن تکرر هویتی محسوب نمی‌گردد؛ از سوی دیگر، متمایز شدن و منفصل شدن پیوند معنایی جامعه نیز تمامی شاکله جامعه را دچار تهدید خواهد ساخت و کیفیت مناسبات هویتی و اجتماعی، نهاد حکومت و سیاستگذاری‌های آن را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

علاوه بر این مسئله عاملیت انسان در ساخت هویت‌یابی یکی از مؤلفه‌های بنیادین در نسبت با شهروندی تلقی می‌شود؛ چرا که رویکردهای هویتی که در سطح فردی، عاملیت فرد را در فرایند هویت‌یابی به رسمیت نمی‌شناسند و بر مؤلفه‌های ذاتی و ساختاری تأکید می‌نمایند؛ در حوزه شهروندی نیز این مفهوم را در چهارچوب سازوکارهای ذاتی و ساختاری تعریف خواهند نمود. به همین جهت مسئله شهروندی فارغ از مسئله عاملیت انسانی و فردیت امکان تحقق نخواهد یافت؛ اما تأکید بر فردیت به‌منظور حمایت از هویت مستقل افراد و جایگاه عاملیت و سوژگی انسان در مقابل رویکردهای ذات‌گرا و ساختارگرا به حوزه هویت است. این تأکید هرگز به معنای رهایی انسانی از سازوکارهای فرهنگی جوامع نیست؛ بلکه در پیوست با ابعاد اجتماعی زیست انسانی و تکالیف مدنی و اخلاقی تعریف می‌شود. در صورتی که فرد با تمامی تفاوت‌ها خود را به عنوان یک شهروند ملزم به رعایت مؤلفه‌های هویتی مشترک بداند. فردیت در این چهارچوب، زمانی معنا خواهد یافت که به عنوان تفاوتی انسانی در چهارچوب جامعه درک شود؛ بنابراین همانطور که برگر در شهروندی دوگانه اشاره می‌کند، شهروندی حاصل اراده، انتخاب، عضویت، نقش‌آفرینی،

تکالیف، انتظارات و حقوق می‌شود. شهروندی در خلأ محقق نمی‌شود؛ بلکه با پذیرش اصل مدنی بودن انسان و الزام به تعامل و همزیستی در چهارچوب ارزش‌های مشترک است که امکان تحقق خواهد یافت. به این ترتیب همانطور که نقد رویکردهای ساختارگرا، به معنای نفی الزام وجودی ساختارها و وجه مثبت آن نیست؛ در مقابل تأکید بر عاملیت و فردیت، به معنا رهایی مطلق فرد از چهارچوب‌های اجتماعی محسوب نمی‌شود.

نظریه‌های هویت در عصر جمهوری اسلامی ایران			
نظریه‌پرداز	عنوان نظریه	رویکرد به مسئله هویت	مؤلفه‌های محوری
فروغت رجایی	نظریه هویت رودخانه‌ای	- هویت تابع متابع هویتی	- تعدیل هویت ذیل ساختار
	نظریه استعاره باغ هویت ایرانی	- هویت تابع عاملیت انسان	- تعدیل هویت ذیل عاملیت انسان - نگزش اتنسی به هویت - تأکید بر وجه ابداع‌گری انسان
داریوش شایگان	مقدم (هویت ناب)	- توجه به هویت ناب در رویارویی با جهان مدرن	- اوتولوژی‌های سفت و سخت
	متاخر (هویت چهل تکه / موزائیکی)	- توجه به ابعاد چندلایه هویت انسان	- ریزوم‌وار شدن هویت - ملازم به همزیستی با مؤلفه‌های هویتی گوناگون - ساخت و ترکیب شخصیت چندگانه و مرکب - هویت به مثابه مرقع کاری
مصطفی ملکیان	رویکرد فلسفی - عرفانی	- هویت امری فردی و انسانی است. - هویت به مثابه سیر و سلوک عرفانی - رویکرد فراخ‌نگر به هویت - تأکید بر حفاظت از جایگاه سوژگی انسان	
سید جواد طباطبایی	نظریه ایرانشهری	رویکرد فلسفی - تاریخی	- هویت در عصر کنونی تابع چهار تنص اسلامیت، ایرانیت، ست عقلی یونانی و ست غربی تجدد است. - بازخوانش ست در نسبت با تجدد - مؤلفه تاریخی هویت ایرانی شامل: متناسبات قومیتی (وحدت در کثرت)، پیوستگی هویتی (تاریخی)، دولت ملی (دوره باستانی، میانه و متأخر)، زبان فارسی
حمید احمدی	گفتمان هویتی مردم - شهروندی محور	پروژه پژوهشی ایمره لاکاتوش	توجه به مسئله هویت و شهروندی در پیوند با ۵ نیاز اصلی: - نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ - نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی و دسترسی به فرصت‌ها و امکانات ملی برای همگان؛ - نیاز به توزیع عادلانه ثروت ملی در مناطق گوناگون کشور؛ - نیاز جنسیتی و برابری زن و مرد؛ - نیاز اقلیت‌های دینی و قومی به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات و امتیازات ملی.

منابع

- Ahmadi, hamid (2009). Iranian National Identity Foundations, Tehran: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies Publications [in Persian].
- Berger, Peter L. and Berger, Brigitte and Kellner, Hansfried (2019). The Homeless Mind: Modernization and Consciousness, Translated by Mohammad Savoji, Tehran: Ney Publications [in Persian].
- Berger, Peter L. and Kellner, Hansfried (1981). Sociology reinterpreted: An essay on method and vocation. Garden City, N.Y: Anchor Press/Doubleday.
- Burr, Vivien (2019), Social Constructionism, Translated by Ashkan Salehi, Tehran: Ney Publications [in Persian].
- Isa Nia, Reza (2015), The Islamic Republic of Iran and Citizenship: Basics and Principles, Tehran: Islamic Science and Culture Academy Publications [in Persian].
- Kivisto, Peter and Faist, Thomas (2019), Citizenship: Discourse, Theory, and Transnational Prospects, Translated by Mohsen Niazi and Vali Bahrami, Tehran: Gol Azin Publications [in Persian].
- Lotfi, Tawakkul (2020), challenges and obstacles of citizenship rights by analyzing and presenting an applied model in Iranian society, Tehran: Ostad Shahryar Publications [in Persian].
- Malekian, Mostafa (2006), "Static Identity, Dynamic Identity", taken from Sada net [in Persian]. <https://3danet.ir/static-and-dynamic-identity/>
- Pourazim, Masoumeh (2017). Examining the Problems of Citizenship in Iran after the Islamic Revolution, Tehran: Golchin Adeb Publications [in Persian].
- Rajaei, Farhang (2016 A). The Problematic of the Contemporary Iranian Identity, Tehran: Ney Publications [in Persian].
- Rajaei, Farhang (2016 B). Acting in the Garden of Iranian Identity; Hafiz's Role Model, The virtual version of Fidibo, Tehran: Ney Publications [in Persian].
- Rajaei, Farhang (March 14, 2022). Identity is not changeable or fluid in any way, Farheekhtegan newspaper [in Persian]. <http://fdn.ir/70664>
- Shaygan, Dariush (1999), the West against Asia, Tehran: Amirkabir Publications Institute [in Persian].

- Shaygan, Dariush (2001), new disenchantment, forty-piece identity and mobile thinking, translated by Fatemeh Valiani, Tehran: Farzan Rooz publishing and research [in Persian].
- Shaygan, Dariush. (May 28, 2018). "A letter to future generations", translated by Kamran Fani, Ettela'at newspaper [in Persian]. <https://www.ettelaat.com/mobile/archives/81930?device=phone>
- Tabatabaei, Seyyed Javad (1993), "The Round Table of Identity Crisis: Inside Contemporary Crises", Nameh Farhang Journal, 9(1), 8-27 [in Persian].
- Tabatabai, Seyyed Javad (1995), Ibn Khaldun and Social Sciences, Tehran: Tarhe no Publications [in Persian].
- Tabatabai, Seyyed Javad (2015), "Defending the "Comprehensive History of Iran" is protecting the national identity", Iran Book Agency (IBNA) [in Persian]. <https://www.bna.ir/vdchmxniw23niwd.tft2.html>
- Tabatabai, Seyyed Javad (October 5, 2017), "Iran as Iranshahr", Etemad newspaper [in Persian]. <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/88068>
- Tabatabai, Seyyed Javad (2021), Nation, State and the rule of law, Tehran: Minoye Kherad Publications.